

فطرت به مثابه مبنای تبلیغ و تربیت اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های دینی

علی نقی فقیهی

استاد، گروه علوم تربیتی، دانشگاه قم، قم، ایران. an-faghihi@qom.ac.ir

چکیده

مبنا بودن فطرت برای تعلیم و تربیت، به ویژه تبلیغ و تربیت اخلاقی مورد توجه خاص بسیاری از اندیشمندان بزرگ اسلامی است. در این تحقیق فطرت به مثابه مبنای اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های دینی بررسی شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و با شیوه فقهی اجتهادی، به جمع‌آوری اطلاعات قرآنی و روایی مربوط به فطرت و اخلاق، و توصیف و تحلیل محتوایی آنها، به تشریح رابطه فطرت و اخلاق پرداخته، و زیربنا بودن فطرت انسانی برای صفات و رفتارهای اخلاقی براساس آموزه‌های اسلامی تبیین شده است. نتایج نشان داد، براساس الهام تکوینی خداوند، فطرت انسان، عالم به خوبی‌ها و بدی‌ها آفریده شده و به صورت طبیعی به ارزش‌ها تمایل دارد و از ضد ارزش‌ها گریزان است. انسان فطرتاً سعادت خود را در پابندی به ارزش‌های اخلاقی می‌داند. از منظر اسلامی، منشاء همه ارزش‌های اخلاقی فطرت است و همه اصول و اهداف کلی تبلیغ و تربیت اخلاقی، از آن نشأت می‌گیرد. ارزش‌های اخلاقی که براساس فطرت پی‌ریزی می‌شود، با عقل و وحی هماهنگ است. فطرت انسانی شاخص حقیقی برای ارزیابی نظریه‌های علمی در قلمرو تبلیغ و تربیت اخلاقی است. نظام اخلاق اسلامی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و روایی، هماهنگ با فطرت است.

کلیدواژه‌ها: فطرت، تربیت اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی.

۱. مقدمه

از شگفتی‌ترین شاهکارهای خلقت و نظام حکیمانه و مدبّرانه جهان، آفرینش فطرت انسان بوده که وی را با توانمندی‌هایی ویژه و هدفمند، مزین ساخته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۱۰، ذیل حدیث ۳). توانمندی‌های معرفتی و گرایشی نسبت به خدا، خود، دیگر انسان‌ها و حقایق عالم و هدفمندی هستی، و زمینه‌سازی‌های تکوینی و تشریعی انتخاب آگاهانه، آدمی را برای بهترین اقدام‌ها در مسیر کمال و سعادت فراهم آورده، و از همه باورها و هواهای شیطانی و رفتارهای نابخردانه و عوامل شقاوت مانند: شرک به خدا، ترک احسان به پدر و مادر، ارتکاب فواحش، کشتن نفس محترمانه، کشتن فرزندان، پیروی از راه غیرخدا و... بازداشته است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۷، ص ۵۱۴). از این‌رو فطرت در فلسفه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و در سایر مکاتب فلسفی هم مورد توجه فیلسوفان بزرگ شرق و غرب قرار گرفته و در آموزه‌های دین اسلام، مفهوم «فطرت» از مفاهیم کلیدی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۸۸-۸۹). لذا، در قرآن و روایات، بسیار به فطرت و ویژگی‌های آن، مبنا بودن آن برای اصول و اهداف تربیتی و بخصوص در قلمرو اخلاق پرداخته شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۹۴). مسئله اخلاق و مبنای آفرینشی آن هم، ازجمله مسائل مهم در فلسفه اخلاق در طول تاریخ و آموزه‌های ادیان ابراهیمی بوده است. در این راستا، مسأله این تحقیق بررسی فطرت، به مثابه مبنای اخلاق مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است. پژوهش حاضر با هدف تبیین فطرت به مثابه مبنای اخلاق مبتنی بر آیات و روایات به روش فقهی-اجتهادی انجام می‌شود. در این راستا، با جمع‌آوری اطلاعات قرآنی و روایی مربوط به فطرت و اخلاق، و توصیف و تحلیل محتوایی آنها، به تشریح رابطه فطرت و اخلاق پرداخته، و زیربنا بودن فطرت انسانی برای صفات و رفتارهای اخلاقی براساس آموزه‌های اسلامی تبیین می‌شود.

۲. مفاهیم پژوهش

۲-۱. فطرت

کلمه «فِطْرَة» بر وزن «فَعْلَة»، از «فَطَرَ» به معنای «خَلَقَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۶) و اینکه پرده عدم دریده و شکافته شده و نوع خاصی از خلقت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۱۰). در قرآن کریم هم، استعمال کلمه «فَطَرَ» در مورد خلقت آسمان‌ها و زمین «فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...» (انعام، ۷۹) به مفهوم آفرینش ابداعی خداوند است. کلمه «فطره» در قرآن فقط در مورد انسان به کار رفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۹۱) و این بدان معنی است که نوع آفرینش انسان مزین به ویژگی‌های درخشنده‌ای از حقیقت‌جویی و

علم به خوبی‌ها و بدی‌ها و گرایش‌های شفاف‌ی است که خود را نشان می‌دهد و نمود پیدا می‌کند و مبنای شفاف‌ی برای سیر در صراط مستقیم به سوی سعادت می‌گردد.

۲-۲. اخلاق

اخلاق به مفهوم خوی، سرشت درونی، طبع، مروت، خوش‌رفتاری بوده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۳۷) و به شکل خاصی از سرشت و اندازه‌ای از وصف آدمی مانند خُلق خوب اطلاق می‌شود (طریحی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۴). ریشه اخلاق خُلق است. خُلق با خَلق تقریباً هم‌معنی است. با این تفاوت که خُلق به وصف درونی و باطنی انسان در مقابل خَلق که به صورت ظاهری انسان اطلاق می‌شود، قرار دارد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۹۴)، در حقیقت واژه خُلق از حالات نفسانی و صفات درونی، و واژه خَلق از جنبه جسمی و بدنی انسان حکایت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۷). این دو واژه، حاکی از وصف تکوینی و هستی آدمی بوده (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۹) و هر دو، نشان از واقعیت وجود انسان دارند. اما خَلق از هستی جسمانی و خُلق از هستی روحانی و معنوی حکایت دارد. واژه اخلاق به الهامات و گرایش‌های ارزشی اشاره دارد که به صورت طبیعی و فطری، خدا، در انسان تکوین کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۴). از این‌رو است که اگر روایتی وجود داشته باشد که با آموزه‌های اخلاقی مخالف باشد، فقها، آن روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌دانند (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۱). همانطور که اگر مضمون روایت ضعیف با آموزه‌های اخلاقی موافقت داشته باشد، آن روایت را معتبر تلقی می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۹۱).

۳-۲. تبلیغ، تربیت و تزکیه

تبلیغ در عربی به مفهوم دعوت، به معنای اقدامی است که زمینه توجه به امر مطلوب (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۹)، و ترغیب به آن را (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۵) برای رساندن مخاطب به هدف مشخصی فراهم می‌آورد (رهبر، ۱۳۷۱، ص ۸۱)، و باعث رشد شناختی، عاطفی و عملکرد وی می‌شود (زورق، ۱۳۹۰، ص ۸)، بنابراین، تبلیغ فعالیت تربیتی آموزشی است (شجاعی باغینی، ۱۳۹۹، ص ۴۷) که به منظور اقناع و اتمام حجت (طباطبایی، ۱۳۵۴، ص ۷۵-۷۴)، مطلوب تربیتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و ارزشی انجام می‌شود (زورق، ۱۳۹۰، ص ۱۸)؛ و اندیشه و عواطف را متحول ساخته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۴)، و عمق وجود مخاطب را هدایت می‌کند (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۳). تربیت به معنای زیادت و رشد بوده (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۳) و تزکیه به معنای نمو و تطهیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۳۵۲). رشد،

افزایش و اصلاح از لوازم تزکیه است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۳۸).

با توجه به گفته‌های لغویین درباره مفهوم تبلیغ، تربیت و تزکیه می‌توان تبلیغ را قریب المعنی با تربیت و تزکیه، یعنی اصلاح و تدبیر و رشد تدریجی در حدّ کمال دانست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶)، که مجموعه هدایت‌های آموزشی و تزکیه‌ای را شامل می‌شود. در قرآن نیز از هر دو تعبیر تبلیغ^۱ (اعراف، ۶۸) و تزکیه^۲ (جمعه، ۲) برای بیان رسالت رسول خدا(ص) و به عنوان هدف بلند انبیای الهی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۴۱) استفاده شده است. در آموزه‌های اسلامی، تبلیغ و تربیت اخلاقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بصیرتی^۳ (یوسف، ۱۰۸) را فراهم می‌سازد که مایه خیر و خوبی می‌شود^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۰) و فطرت انسانی احیاء می‌گردد^۵ (انفال، ۲۴)، اتمام حجت و برانگیزاننده عقل‌های پنهان شده بشر^۶ است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱) و مردم را به حکمت و موعظه حسنه^۷ (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۹۵) فرامی‌خواند و هدایتی را برای مردم فراهم می‌آورد که با ارزش‌تر از مالکیت همه دنیا محسوب می‌شود^۸ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸).

۳. پیشینه بحث فطرت

در طول تاریخ بشر به اصل وجود فطرت، اعتقاد وجود داشته است. بسیاری از دانشمندان و فیلسوفان که به انسان‌شناسی پرداخته‌اند، از شناخت‌ها و تمایلات فطری سخن گفته‌اند: افلاطون معتقد است که اصل وجود روح انسان که در عالم مُثُل پدید آمده، آگاه به همه چیز بوده و هنگامی که به بدن تعلق گرفته، آن علوم را فراموش کرده و یادگیری در این عالم، در واقع یادآوری دانش‌هایی است که در «عالم مُثُل»، خدا، در او آفریده و در این عالم فراموش کرده است (افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۶۷). برخی از دانشمندان مانند: دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) به درک فطری انسان از خدا، کمال و قضایای ریاضی اذعان کرده‌اند (فروغی، ۱۳۱۰، ج ۱، ص ۱۸۱) و بعضی مانند کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) فطری بودن

۱. «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»

۲. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

۳. «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا ومن اتبعني»

۴. «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ ...»

۵. «دعاكم لما يحبيكم»

۶. «وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالْتَّبْلِيغِ، وَيُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»

۷. «وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

۸. «يَا عَلِيُّ لَا أَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ»

دین را مطرح کرده‌اند (یونگ، ۱۳۷۰، ص ۱). شولتز (۱۳۶۹) کمال مطلق خواهی انسان را فطری دانسته است (ص ۴۰).

در قرآن (روم، ۳۰) و روایات، به فطرت زیاد توجه شده و بر این نکته تأکید گردیده که همه افراد بشر از فطرت برخوردارند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۶) و علمای اسلام هم بسیار به توصیف و تحلیل آن پرداخته‌اند و درباره معرفت‌ها و علوم حضوری، و حتی بدیهیات اولیه و وجدانیات عقلی فطری سخن گفته‌اند (موسوی فراز، ۱۳۸۱، ص ۳۲-۴۱) و در اهمیت فطرت و یا در تعبیر فارابی طبیعت انسان (اسحاق‌نیا تربتی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹)، به عنوان ام‌المسائل معارف اسلامی و اصل مادر (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۳) و نقش آن در علوم انسانی (غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۹۵) و تبیین شناخت‌ها و گرایش‌های فطری، مباحث بسیاری مطرح کرده‌اند. به عنوان مثال، فارابی گرایش به نظم (فارابی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۲) و میل به زندگی اجتماعی (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۹) را فطری دانسته است. ابن سینا، بر گرایش فطری به خدا (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۵۴) و عشق به خود و کمالات وجودی در انسان تأکید می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۸، ص ۳۷۳). شیخ اشراق، گرایش فطری به خدا را در همه مراتب وجودی انسان جاری دانسته (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۳۶) و معتقد است محبت به خدا و خضوع و خشوع در برابر او، ناشی از همین فطرت است (سهروردی، ۱۳۸۲، ص ۱۹). ابن عربی فطرت را به طبیعت مفطور شده انسان که خداوند فاطر و خالق آن است، تعریف می‌کند (ابن عربی، ۱۳۲۹ق، ج ۲، ص ۷۰) و برای معرفت فطری به خداوند، آثار دنیوی و اخروی مترتب می‌سازد (همان، ص ۲۱۳). ملاصدرا، فطرت را دارای معرفت خدا و استعداد کسب کمال (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۴۴۵)، علم به هدف غائی (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۴)، درک محال بودن ترجیح بلامرجح (همان، ص ۲۱۱)، کمال‌گرایی (همان، ج ۹، ص ۳۰۶)، حقیقت‌طلبی، طاعت‌گرایی و گناهستیزی معرفی می‌نماید (ملاصدرا، ۱۳۰۲ق، ص ۳۰۲). آیت‌الله شاه‌آبادی، گرایش فطری به اصول دین و درک نیازمندی به هدایت انبیاء (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص ۲۸)، میل به کمال مطلق (همان، ص ۳۵)، ادراک نیازمندی به خداوند (همان، ص ۲۰۹)، امید به خداوند (همان، ص ۲۲۹)، گرایش به خوبی‌ها و تنفر از بدی‌ها (همان، ص ۲۴۵)، تمایل به بقا و جاودانگی و نیک نامی (همان، ص ۲۶۲) و گرایش به آزادی و رهائی از قیدها و موانع، و نیل به کمال (همان، ص ۲۶۳) را همه، فطری قلمداد می‌کند. امام خمینی علاوه بر صحّه گذاشتن به آنچه استادش آیت‌الله شاه‌آبادی درباره فطرت بیان کرده است، مجموعه معارف دین (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۹) و از جمله گرایش به

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا»

امامت و ولایت را فطری دانسته است (همان، ص ۹۹). برخی از دانشمندان اسلامی در لابه لای آنچه در زمینه فطرت مطرح کرده‌اند، گرایش به اخلاق خوب و انزجار از اخلاق بد را فطری دانسته و در حقیقت از جمله خاستگاه‌های فطرت را اخلاق معرفی کرده‌اند. در ادامه چاقوب این بحث تبیین می‌شود.

۱-۳. فطرت ویژگی خاص انسان

نوع آفرینش فطری، انسان را از حیوان متمایز می‌سازد و نباید تصور کرد که انسان موجودی مرکب از حیوانیت و انسانیت آفریده شده و گرایشات طبیعی، ذاتی و خدادادی وی بخشی صرفاً حیوانی و بخشی صرفاً انسانی است. بلکه چه‌بسا همان گرایش مانند غریزه جنسی که به ظاهر حیوانی تلقی شده، از ویژگی‌هایی برخوردار بوده که آنها خاص انسان است و حیوانات از آنها بهره ندارند؛ زیرا غریزه جنسی و ارضای آن در انسان با دوست داشتن، تمایل به دیگرخواهی، انس و الفت و رابطه عاطفی، نیکی به خویشاوند و مأنوس شدن با بیگانه و فعالیت‌های خردمندانه آمیخته است (فقیهی، ۱۳۹۷، ص ۴۱). البته برخی از افراد در زندگی و بر اثر فعالیت‌های اختیاری چه‌بسا آن ویژگی‌های خاص را از دست می‌دهند و عملکرد بد خودشان، شخصیت آنان را حیوانی و یا پست‌تر از حیوان «أُولَئِكَ كَانُوا لَإِنْعَامٍ بَلْ هُمْ أَصْلُ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» می‌سازد (اعراف، ۱۷۹). بنابر این، تعابیر مختلفی مانند: غریزی، طبیعی و حیوانی، که ظاهراً در مورد انسان و حیوان، به صورت مشترک مطرح می‌شود؛ اشتراک واقعی و ذاتی این ویژگی‌ها در انسان و حیوان نیست. این بدین معنی است که شخصیت افرادی که مسیر گمراهی را پیموده‌اند و به دست خودشان خوی حیوانی را در خویش پرورش داده‌اند و شخصیتی حیوانی و یا حتی گمراه‌تر از حیوان برای خود ساخته‌اند، نه بدین جهت است که ذاتاً حیوان بوده‌اند، بلکه آنان در سایه غفلت و با اختیار خویش به این مسیر گمراهی و غیرانسانی رفته‌اند. از این‌رو، مسئولیت این گمراهی با خود آنان است. آنان حجت‌های درونی (عقل) و بیرونی (دینی) را به عنوان چراغ‌های روشن‌کننده راه، در اختیار داشته‌اند، ولی از آن دو غافل شده «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹) و استفاده نکرده‌اند و به اختیار خود، بیراهه رفته‌اند.

۲-۳. گستردگی توانمندی‌های فطری

توانمندی‌های خدادادی و فطری بسیار گسترده بوده و شامل مجموعه معرفت‌های واقع‌بینانه، مانند خودشناسی و خداشناسی، گرایشات و عواطف مطلوب مانند: دوست داشتن و احسان به دیگران، و عملکردهای ارزشی مانند: عدالت و مبارزه با ستمگری است. از این‌رو است که علما معتقدند که محتوای دین اسلام، فطری است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۱۸۹). مدلول آیه فطرت «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم، ۳۰) هم این است که دین و

آموزه‌های دینی، همه با فطرت منطبق بوده و محتوای مکتب الهی اسلام، از اعتقادات، بایدها و ارزش‌ها و نبایدها و ضد ارزش‌ها، و رفتارهای دینی (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۹۴) و به طور کلی همه معارف دین از مبدأ تا معاد، امری نهاده در فطرت و ساختار وجودی انسان است (کرمی حویزی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۶۶؛ به نقل از: مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۲۱، ۱۶۰). برخی دانشمندان اسلامی، در تشابه آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (مانده، ۱۰۵) با آیه «فُطِرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم، ۳۰)، تصریح کرده‌اند که مدلول هر دو آیه این بوده که بر شما است که ملتزم به فطرت و ذات وجود سرشتی خودتان باشید. بنابراین، دین الهی خواسته درون شما است، نه آنکه از بیرون ذاتان بر شما تحمیل شده باشد؛ بلکه آنچه را که فطرتان خواست، به شما دادند (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۲۳-۱۲۷).

۳-۳. فطرت به مثابه مبنای تربیت

منظور از تعبیر فطرت به مثابه مبنا، این است که همان ویژگی‌های طبیعی شناختی و گرایشی که در انسان‌ها به صورت واقعی و فطری وجود دارد، منشأ و مبنای ادراکات، امیال، کشش‌ها، صفات و فعالیت‌های تربیتی هستند. تعبیر برخی از دانشمندان اسلامی از فطرت انسان، همان مبانی انسان‌شناختی و ویژگی‌های فطری و ساختار طبیعی خدادادی آدمی بوده که در ساختار کلی تعلیم و تربیت مؤثر است و در تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۸۴).

۴-۳. فطرت مبنای همه ارزش‌های اخلاقی

از جمله ویژگی‌های فطرت انسانی، علم به مجموعه ارزش‌های اخلاقی (تقوا) و ضد ارزش‌های اخلاقی (فجور) است که در قرآن (شمس، ۸) این علم به صورت الهام تکوینی خداوند به انسان مطرح شده است. بنابراین، فطری بودن ارزش‌های اخلاقی، نه تنها جنبه شناختی، بلکه جنبه انگیزشی نیز دارند (کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۴۴)، و زمینه را برای تبلیغ، تربیت و تنظیم مکارم اخلاقی که هدف بعثت پیامبر (ص) است، فراهم می‌نمایند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۸۲). از سوی دیگر، مبنا بودن فطرت برای اخلاق، همه مراتب رفتاری، موقعیتی و ملکه‌ای را شامل می‌شود. فطرت ارزش‌مدار انسانی موجب فراهم‌سازی زمینه‌ای روانی و انگیزشی برای انتخاب و تصمیم بر انجام رفتارهای اخلاقی است. همچنین خاستگاه فطرت این است که از شرایط و موقعیت خاص استفاده شود و به صورت مقطعی هم که شده، خود

۱. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

را از انجام امور ارزشی بهره‌مند سازد. تا به مرتبه‌ای از اراده و تلاش می‌رسد که جز به ارزش‌های اخلاقی نمی‌اندیشد؛ به گونه‌ای که صفات اخلاقی در وی ملکه می‌شود و همه موانع را کنار می‌زند و به راحتی به همه رفتارهای ارزشی اقدام می‌کند، و بدون هرگونه مشقتی، از رفتارهای ضد ارزشی پرهیز می‌نماید.

۴. یافته‌های تحقیق

براساس آموزهای قرآنی و روایی، فطرت، آفرینش خاصی است که در تحولات حیات بشری از بین نمی‌رود و در آدمی ثابت است^۱ (روم، ۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۳۰؛ امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱)، از این‌رو، یافته‌های تحقیق عبارتند از:

(۱) فطرت مبنای همه جنبه‌های دینی و ازجمله رفتارهای اخلاقی بوده و در طول مراحل زندگی، معیار ثابتی برای ارزش‌های اخلاقی انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۸۷-۱۸۶).
(۲) فطرت مبنای اخلاق است؛ یعنی انسان فطرتاً میل به اقدام به فعالیت‌های ارزشی دارد و از فعالیت‌های ضد ارزشی پرهیز می‌کند.

(۳) ارزش‌های اخلاقی بشری بوده و اختصاص به جامعه خاصی ندارد و همیشگی است و به زمان خاصی اختصاص ندارد. بنابراین، همه مردم از هر جامعه‌ای و در هر زمانی، باید به آنها پایبند باشند^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۷۰، ح ۱). اگر افراد یا جامعه‌ای، این پایبندی براساس فطرت را ندارند، بدلیل عوامل عارضی بوده که فطرتشان مدفون شده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۵۰) و افراد جامعه با اختیار خودشان، فطرتشان را تدسیس یا تضعیف می‌کنند^۳ (شمس، ۹) و چه‌بسا مرتکب شرارت‌ها و بدی‌ها می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۷، ۸۳).

(۴) ثابت بودن فطرت بشری باعث می‌شود که بتوان به وسیله احتجاجات بلیغ و رسا و برانگیختن امور عقلی و فطری پنهان شده^۴ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱)، و با یادآوری نعمت‌های فراموش شده، با عوامل عارضی مقابله کرد و فطرت را به صورت طبیعی بازشناخت و زمینه شکوفائی آن را فراهم ساخت (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱).

(۵) فطرت، به عنوان واقعیت ثابت، معدن طیبی است که همه زمینه‌های فرایند فعالیت‌های ارزشی به

۱. «لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ»

۲. «فَأَخْبَرَ الصَّادِقُ ع بِأَصْلِ مَا يَجِبُ عَلَى النَّاسِ»

۳. «وَقَدْ خَابَ مِنْ دَسِيبِهَا»

۴. «بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرِ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ فِطْرَتَهُ وَيَذْكُرَهُمْ مَنَسَى نِعْمَتَهُ وَيَحْتَجُوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِرُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ»

سوی اهداف ارزشی را در نظام و ساختار منسجم تربیتی پایدار که دارای مبانی، اصول، فروع و اهداف است، فراهم می‌آورد^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۰۴، ح ۴۲).

۶) فطرت، معیار حقیقی برای ارزیابی نظریه‌های اخلاقی است. نظریه اخلاقی صائب، ریشه در فطرت دارد. نظریه‌هایی که با فطرت هماهنگ نیست و یا با غفلت از فطرت، مطرح می‌شود، ارزش علمی ندارد، بلکه حقیقت علم اخلاق همان علم به منجیات و مهلکات خُلُق است که در فطرت انسان وجود دارد، و خاستگاه این فطرت اخلاقی آن است که انسان موظف به تحصیل فضایل و رهایی از رذایل است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۷).

۷) علم اخلاقی که براساس فطرت پی‌ریزی می‌شود، با عقل و وحی هم هماهنگ است. این هماهنگی خود شاخصی بر ای تشخیص نظریه اخلاقی درست از نادرست است. این شاخص مدلول کلام امیرالمومنین (ع) بوده که تعلیمات انبیاء را شکوفاسازی فطرت و پرورش عقل بشری دانسته است^۲ (نهج البلاغه، خطبه اول، ص ۴۳). در روایتی دیگر امام حسن مجتبی (ع) منشأ اخلاق را عقل دانسته و آن را پایه اساسی برای رفتارهای ارزشی معرفی کرده است^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۱۱، ح ۶). بنابراین، اخلاق در فطرت، عقل و وحی ریشه دارد. هر فعل اخلاقی که فطری باشد، عقلی است و احکامی که از ناحیه وحی الهی به بشر شده، با آن موافق است. به همین جهت فقهاء (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۸؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۲؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۷) معتقدند که «النقل لا یقوم العقل»؛ یعنی اگر محتوای نقل روایی با حکم عقلی ناسازگار باشد، آن روایت از اعتبار ساقط است (خونی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰).

۸) فطرت، مبنایی برای انجام همه افعالی است که زمینه نیل به هدف سعادت را فراهم می‌آورند و افعال اخلاقی از بارزترین افعالی است که این نقش را دارند. لذا، در آموزه‌های اسلامی، افعال اخلاقی همانند احکام فقهی، مأموریه و افعال ضد اخلاقی منهی‌عنه شرعی است. یعنی به افعال اخلاقی مانند وفای به عهد^۴ (نحل، ۹۱)، قسط^۵ (اعراف، ۲۹)، عدالت و احسان و رسیدگی به اقوام^۶ (نحل، ۹۰)

۱. «... وَلِلْأَصُولِ فُرُوعًا وَلِلْفُرُوعِ شَعَرًا وَلَا يَطِيبُ ثَمَرٌ إِلَّا بِفَرْعٍ وَلَا فَرْعٌ إِلَّا بِأَصْلِ وَلَا أَصْلٌ إِلَّا بِمَعْدِنٍ طَيِّبٍ»

۲. «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ... وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»

۳. «لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ... وَرَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَةُ النَّاسِ بِالْجَمِيلِ...»

۴. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ»

۵. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»

۶. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»

امر شده است، و از شکستن عهد و پیمان^۱ (نحل، ۹۱)، فحشاء و منکرات و ستمگری^۲ (نحل، ۹۰)، سوءظن، تجسس در کار دیگران و غیبت کردن^۳ (حجرات، ۱۲) و دیگر رفتارهای ضد اخلاقی نهی شده است.

۹) از آنجا که فطرت الهی انسان، مبنای ارزش‌های اخلاقی است، خداوند محور صفات و افعال اخلاقی انسان است، و نظریه اخلاقی منهای خدا را نمی‌توان معتبر و علمی دانست. باید و نبایدی که ریشه در هستی ندارد و براساس افکار غیر واقع‌بینانه استوار می‌شود، نمی‌تواند علم حقیقی باشد.

۱۰) از منظر اسلامی فطرت منشأ تعیین همه وظایف آدمی است که باید با اختیار انجام دهد و تفاوتی میان انواع رفتارهای جوارحی و جوانحی نیست. از این‌رو باید توجه داشت که، همه مسائلی که دین به عنوان وظیفه مطرح می‌کند و فقیه با استناد به آیات و روایات، آنها را تبیین می‌نماید، همه فطری است؛ یعنی امر و نهی‌های شارع مقدس، به مقتضا و خاستگاه فطرت انسان می‌باشد. آنچه انسان به صورت فطری تمایل به آن دارد، مأمور به شرعی و آنچه فطرت از آن اشمئزاز دارد، منهی عنه شرعی بوده و این همان دین است که باید آن را اقامه کرد^۴ (روم، ۳۰) و باید اذعان داشت که همه احکام شرعی اسلام با اخلاق سازگار و هماهنگ بوده و آموزه‌های اخلاقی در تشریع احکام شرعی مدنظر قرار گرفته است^۵ (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۱۱۰).

۱۱) هدف اخلاق و فطرت، در نیل به ثواب و دور ماندن از عقاب اخروی، یکی است. یعنی میل اخلاقی آدمی هم این است که با برگزیدن اخلاق حسنه، زمینه‌ساز ثواب و با ترک اختیاری اخلاق سیئه، زمینه عقاب را از خود دور سازد.

یعنی رابطه تنگاتنگی میان هر یک از افعال اخلاقی با اجر عظیم اخروی^۶ (فتح، ۱۰) و کسب درجات بزرگ و مقامات والا در آخرت^۷ (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۹۳) وجود دارد که هم‌تراز با جهاد در راه خدا است^۸ (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۵۱، ح ۱۵).

۱. «وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا»

۲. «وَيُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا»

۴. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»

۵. «الاسلام بنی سنته الجاریة و قوانینه الموضوعه علی اساس الاخلاق و بالغ فی تربیه الناس علیها»

۶. «وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسَّوْتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا»

۷. «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَلَعَّ بِحُسْنِ خَلْقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ أَشْرَفَ الْمَنَازِلِ»

۸. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوْحُ»

۱۲) فطرت آدمی بر توجه به خداوند و انس و تقرب به او تمایل دارد و اخلاق هم تأمین کننده تقرب الی الله و ارتباط حقیقی بین خدا و بندگان است^۱ (ورام، بی تا، ص ۳۶۲؛ اسکندری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳).

۱۳) فطرت این توانمندی را دارد که منشاء خیر دنیوی و اخروی برای انسان باشد. انجام افعال اخلاقی این بستر را فراهم می سازد^۲ (جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۷۴، ح ۷۴۶۰).

۵. نتیجه گیری

آفرینش انسان از شاهکارهای ویژه خلقت و نظام حکیمانه و هدفمند و مبنای شفافی برای سیر در صراط مستقیم به سوی ارزش ها و سعادت مندی ها است. نوع آفرینش فطری انسان، او را از حیوان متمایز می سازد و چنین نیست که انسان موجودی مرکب از حیوانیت و انسانیت باشد. توانمندی های فطری شناختی و گرایشی و عملکردی انسان، بسیار گسترده بوده و در ساحت های فردی، الهی و اجتماعی و هماهنگی آنها با هم، می تواند زمینه نیل به آرمان های سعادت مندان را فراهم سازد. خداوند، برای پیشگیری از انحراف تحت فشار عوامل عارضی، و پنهان شدن این توانمندی ها و یا برانگیختن توانمندی های مدفون شده، دین را فرستاده تا هر کسی بتواند به بازشناسی و بازسازی توانمندی های فطری خویش بپردازد و مبتنی بر فطرت، مسیر هدایت به سوی کمال و سعادت را پیماید. در اسلام مبنا بودن فطرت برای ارزش های اخلاقی و هدایت مسیر زندگی معنوی، از جایگاه خاصی برخوردار است. فطرت به مثابه مبنای در ساختار کلی تعلیم و تربیت و از جمله تبلیغ و تربیت اخلاقی مؤثر است و در تعیین اهداف، اصول، ساحت ها، مراحل، عوامل، موانع و روش های تبلیغ و تربیت اخلاقی نقش دارد. از منظر اسلامی علم اخلاقی معتبر است که براساس فطرت پی ریزی شود و با عقل و وحی هم هماهنگ باشد. از نتایج مبنا بودن فطرت، این است که ارزش های اخلاقی، بشری است و اختصاص به جامعه و زمان خاصی ندارد، و ارزش آنها واقعی و نه اعتباری، مطلق و نه نسبی می باشد. از این رو معیار ثابتی برای ارزش های اخلاقی انسان در طول مراحل زندگی است. همچنین فطرت می تواند شاخص حقیقی برای ارزیابی نظریه های اخلاقی ارائه شده باشد. آموزه های اسلامی در زمینه افعال اخلاقی و ضد اخلاقی، همه با فطرت هماهنگ است. از این رو نظام اخلاقی ارائه شده توسط اولیای دین، جهانی و بشری است و زمینه تمدن نوین اسلامی جهان شمول را فراهم می سازد.

۱. «جَعَلَ اللَّهُ شُحْبَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صَلَوةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسَبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ»

۲. «عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَقَالَ لَا تَكْذِبْ، دروغ نگو»

— منابع —

قرآن کریم

نهج البلاغة

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفایة الاصول*. با مقدمه سیدجواد شهرستانی. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۸). *مجموعه رسائل*. ترجمه ضیاء‌الدین دزّی، محمود شهابی، و محمدمهدی فولادوند. تهران: آیت اشراق.
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۲۹). *الفتوحات المکیة فی معرفة الأسرار المالکیة و المالکیة*. مصر: دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ج ۵، ۲.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). *الاشارات و التنبیها*. قم: بوستان کتاب.
- اسحاق‌نیا تربتی، محمدرضا (۱۳۶۸). *منطقیات (شرح مبسوط شرح شمسیه)*. قم: نشر مرتضی.
- اسکندری، محمدحسین (۱۳۷۶). *اخلاق در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- افلاطون (۱۳۶۷). *دوره آثار*. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ج ۲.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). *فراندا الاصول*. قم: مجمع فکر الاسلامی، چاپ نهم، ج ۱.
- جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). *شرحی بر غررالحکم و درر الکلم*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶). *تفسیر موضوعی*. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ج ۵، ۱۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تصحیح و تنظیم: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۲.
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: آل‌البیت (ع)، ج ۲۷، ۱۲.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۸، ۳.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال‌الحديث*. قم: منشورات مدینه العلم، ج ۱، چاپ چهارم.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳). *ترجمه نهج‌البلاغه*. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: الدار الشامیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۸ق). *الذریعة إلى مکارم الشریعة*. دارالسلام للطباعة و النشر.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۷۱). *پژوهشی در تبلیغ*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- زورق، محمدحسن (۱۳۹۰). *مبانی تبلیغ*. تهران: سروش.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات*. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۲.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۲). *صغیر سیمرغ*. به کوشش حسین مفید. تهران: مولی.
- شاه‌آبادی، محمد (۱۳۶۰). *الانسان و الفطره*. در: *مجموعه رشحات البحار*. تهران: نهضت زنان مسلمان.

- شجاعی باغینی، محسن (۱۳۹۹). نقش تبلیغ در هدایت انسان از منظر آیات و روایات. *پژوهشنامه تبلیغ اسلامی*، شماره ۴. شولتس، دوان (۱۳۶۹). *روان‌شناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم*. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر نو.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۷، ۱۶، ۴. طباطبایی، مصطفی (۱۳۵۴). *فرهنگ نوین، عربی-فارسی*. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۲، ۱۶.
- طریحی، فخرالدین (بی تا). *مجمع البحرین*. تهران: المکتبه المرتضویه، ج ۱.
- غفوری نژاد، محمد (۱۳۸۹). نظریه فطرت و علوم انسانی، کنش‌های متقابل. *عقل و دین*، شماره ۲.
- فارابی، ابونصر (۱۴۱۳ق). *الاعمال الفلسفیه*. بیروت: دارالمناهل.
- فارابی، محمدبن محمد (۱۳۹۷). *الحروف*. ترجمه سمیه ماستری فراهانی، و طیبه سیفی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت، ج ۸.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۱۰). *سیر حکمت در اروپا*. تهران: انتشارات سازمان کتاب‌های جیبی، ج ۱.
- فقیهی، علی نقی (۱۳۹۷). *تربیت جنسی، مبانی، اصول و روش‌ها از منظر قرآن و حدیث*. قم: انتشارات دارالحدیث، چاپ سیزدهم.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۲ق). *المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*. قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ج ۵، ۱.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم: مؤسسه دار الهجرة، ج ۱-۲.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.
- کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۳). *برنامه درسی و تربیت اخلاقی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ۵، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵-۶، ۶۸، ۷۵، ۵۷، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تحقیق و نگارش گروه نویسندگان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *فطرت*. تهران: صدرا، چاپ نوزدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، ج ۲.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲ق). *مجموعه الرسائل التسعة*. قم: مکتبه المصطفوی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). *الْحِکْمَةُ الْمُتَعَالِیَّةُ فِی الْأَشْفَارِ الْعَقَلِیَّةِ الْأَرْبَعَةِ*. قم: مکتبه المصطفوی، ج ۱، ۹.
- موسوی فراز، سید محمدرضا (۱۳۸۱). *برهان فطرت*. معرفت، شماره ۶۲، ص ۳۲-۴۱.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۵ق). *الفوائد الحائریه*. قم: انتشارات باقری.
- ورام، مسعود بن عیسی (بی تا). *تنبيه الخواطر ونزهة النواظر*. بیروت: دارالتعارف و دار صعب.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰). *روان‌شناسی و دین*. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

الفطرة كأساس للدعوة والتربية الأخلاقية المستندة إلى التعاليم الدينية

على نقى فقيهى

أستاذ بقسم العلوم التربوية بجامعة قم، قم، إيران an-faghihi@qom.ac.ir

الملخص

تعد الفطرة كأساس للتعليم والتربية، وبخاصة للدعوة والتربية الأخلاقية، موضوعاً ذا اهتمام خاص من قبل العديد من المفكرين الإسلاميين البارزين. في هذه الدراسة، تم فحص الفطرة كأساس للأخلاق المستندة إلى التعاليم الدينية. تم استخدام المنهج الوصفى- التحليلي، مع أسلوب الاجتهاد الفقهي، لجمع المعلومات القرآنية والروائية المتعلقة بالفطرة والأخلاق، وتحليل محتوياتها، وتوضيح العلاقة بين الفطرة والأخلاق. كما تم توضيح أن الفطرة الإنسانية تشكل الأساس للصفات والسلوكيات الأخلاقية بناءً على التعاليم الإسلامية. تشير النتائج إلى أن الفطرة الإنسانية، وفقاً لإلهام الله التكويني، مخلوقة على معرفة بالخير والشر، وتتميز بميول طبيعية نحو القيم وتبتعد عن الضد القيمي. الإنسان بطبيعته يرى سعادته في التزامه بالقيم الأخلاقية. من المنظور الإسلامي، يعتبر منشأ جميع القيم الأخلاقية هو الفطرة، وتنشأ منها جميع المبادئ والأهداف العامة للدعوة والتربية الأخلاقية. القيم الأخلاقية المبنية على الفطرة تتوافق مع العقل والوحي. الفطرة الإنسانية تعد مقياساً حقيقياً لتقييم النظريات العلمية في مجال الدعوة والتربية الأخلاقية. نظام الأخلاق الإسلامي المبني على التعاليم القرآنية والروائية يتماشى مع الفطرة.

الكلمات الرئيسية: الفطرة، التربية الأخلاقية، القيم الأخلاقية.

Fiṭrah as the Foundation of Preaching and Moral Upbringing Based on Religious Teachings

Alinaghi Faghihi

Professor, Department of Educational Sciences, University of Qom, Qom, Iran.
an-faghihi@qom.ac.ir

Abstract

The fundamentality of *Fiṭrah* (innate human nature) for education and upbringing, particularly preaching and moral education, has been of particular interest to many prominent *Islāmī* (Islamic) thinkers. This research examines *Fiṭrah* as the foundation of ethics based on religious teachings. The study adopts a descriptive-analytical methodology, employing a *jurisprudential-ijtihādī* (interpretive legal) approach to collect *Qur'ānic* and narrational (*riwā'ī*) data related to *Fiṭrah* and ethics. Through content description and analysis, it elucidates the relationship between *Fiṭrah* and ethics, demonstrating how human *Fiṭrah* serves as the substructure for moral traits and behaviors in accordance with *Islāmī* teachings. The results reveal that, through the formative inspiration of *Allāh* (God), human *Fiṭrah* is created endowed with innate knowledge of virtues and vices, naturally inclined toward values and averse to anti-values. Humans inherently perceive their felicity (*sa'ādat*) in adhering to moral values. From an *Islāmī* perspective, *Fiṭrah* is the origin of all moral values, and all principles and overarching goals of preaching and moral upbringing derive from it. Moral values grounded in *Fiṭrah* harmonize with reason (*'aql*) and divine revelation (*waḥy*). Human *Fiṭrah* constitutes the authentic criterion for evaluating scientific theories in the realm of preaching and moral education. The *Islāmī* ethical system, rooted in *Qur'ānic* and narrational teachings, aligns with *Fiṭrah*.

Keywords: *Fiṭrah*, moral upbringing, moral values.

Received: 2024/05/04 ; **Revision:** 2024/06/20 ; **Accepted:** 2024/07/01 ; **Published online:** 2024/09/26

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries
<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Article type: Research Article
© the authors

